فصل‌نامه تحلیل فضایی مخاطرات محیطی، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۹۳، پیاپی
صفحه‌های ۱-۱۵
مبانی فلسفی مخاطرات محیطی
به‌عنوان علمی، استاد، گروه آب و هواشناسی، دانشگاه خوارزمی، پژوهش نهایی: ۱۳۹۲/۵/۲۷
دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱/۲۰

چکیده
هم‌ترین مسئله در تعریف و تعیین مخاطرات محیطی بررسی مبانی فلسفی آن است. بدان جهت، در این مقاله، ابتدا، مخاطرات محیطی تعریف و برنمودن تحلیل آن شرح داده شد. سپس، به‌پایان‌رسانده، محیطی که در این زمانی، از دیدگاه دین اسلام هم بپره گرفته شد. سرانجام، نقش علم جغرافیا در تعریف، تحلیل و چاره‌بندی مخاطرات محیطی مطرح گردید.

واژه خطر همبسته رابطه انسان با شرایط محیطی تعریف سازه است. در اینجا، زمانی که زندگی انسان سیور و بیولاژیک بود، خطر در حذف بیماری‌های ویژگی کشت تعریف می‌شد. اما بعداً، در پی توسعه جمعیت و انتظارات انسان و بهره‌برداری فراوانی از این علت، خطر اتفاق‌های ناشی از رفتار انسان با محیط تعریف شد و به آن حادثه‌ای که به انسان یا محیط صحیح یا نیمه‌صحیح در زمینه ریشه‌ای فلسفی مخاطرات محیطی، اولین فلسفه که هنوز هم آثار آن ادامه دارد، فلسفه انسان محور است. طبق این فلسفه انسان حاکم طبیعت است و باید برای توسعه و زندگی خود از آن بهره‌برداری کند. بعد از جنگ جهانی دوم و سلطنش شدن انسان به تکنولوژی، این بهره‌برداری بسیار گسترده شد و بحران‌های امروزی را ایجاد کرد. در مقاله فلسفی اکوسیستمی‌محور بهره‌برداری انسان را از مفهوم محدود کرده و اجزاء بیشتری از تابعیت را به دست آورد. در این فلسفه محیط مندنس بوده و از لحاظ ذاتی دارد. از نظر دین اسلام هم عامل اصلی مخاطرات محیطی اسراف و نظر نامطلوب انسان با محیط است. اما، از منظر جغرافیا مخاطرات محیطی بر اثر بی‌کوشی خود نظم محیطی طبیعی ایجاد می‌شود، در هر کجا که برآمده می‌شود. ضمناً، فلسفی ایجاد مخاطرات محیطی به یکی از محیط‌های همانند در روستای این، مانند ایرانی‌ان، مکان محور است.

واژگان کلیدی: مخاطرات محیطی، فلسفی مخاطرات محیطی، اخلال محیطی، اکولوژی انسانی، بحران‌های محیطی، فلسفه

-Bralijani@gmail.com
مقدمه

مخاطرات بر اثر فرانکین رابطه انسان با محیط تعريف میشود، در غير این صورت بيددهاىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىىي 2

جزو رفتار معمول و رابطه تعريف است. فرانکین که از زمان‌های قدیم و شاید از زمان‌های اولیه جبر محیطی بر جغرافیا حاکم بوده و به عقیده خلیف از جغرافیایان محور اصلی عقلانی حیات جغرافیایی محصول می‌شود. روند رابطه انسان با محیط برای موضوع اصلی جغرافیا در زمان‌های قدیم نظریه و میل به طول‌السال فراهم است. در آمریکا نیز، افرادی که در واکنش به آن ساوا (1925) و (1926) مفهوم مورفولوژی جیربانزا و پاروز (Barrows)، فکر کردند که در واکنش به آن ساوا (1925) و (1926) هر چند اندکی برای مفهوم اکولوژی بین‌المللی (Kates, 1987) گسترش این نگرش به فزونی سیستماتیک زمین و توسعه پایدار انجامید (1999). در مقابل، افرادی مانند هارتشرنور (Hartshorne, 1995) و (Kates, et al., 1999) نگرش رابطه انسان و محیط جغرافیا به طرف وحدت پیش نمی‌رود. در نتیجه می‌شود، به کمی و تجربی بودن و نهاده مطالعات آن‌ها روش‌های کمی و ابزارهای سیستم‌العلوم جغرافیایی وارد عرصه جغرافیا شد و رابطه انسان و محیط، یکی از چهار نگرش جغرافیا در نگرش سازمان فضای جغرافیا ادعاه شد (Mathews).

در بخش‌هایی از درست کردن، وظیفه خود را انجام ندهد با وظیفه دیگر، از دیگر سیستم انسان و محیط همه اعضا فعال هستند و بی‌ستحوانی روابط متقابل وجود دارد. اما، در بین همه اینها، رابطه انسان، در مقام موجودی ذی شور و دارای عقل، با اجزای دیگر مهم و تعیین کننده است. بدین جهت، نمایش علمی در اثر رابطه جغرافیا، انسان و محیط برداشت است. اما، جغرافیا به نگاه جامعه جغرافیایی همه‌روابط درون سیستم را مطالعه می‌کند. مهم‌ترین امیدی جغرافیا با این امر دیگر یک است که جغرافیا همه روابط فضایی از بین خلفشده سیستم را دربر می‌گیرد. هدف کلی جغرافیا ترسیم پراکنده متفاوتی متفاوتی و شناختگی اینها فضایی آن‌ها از یک طرف و شناخت فرانکین ایجاد کننده این اکولوژی از طرف دیگر است.

شمار مباحث در سده‌های باستانی قابل اعتنایی و کمتر علمی و محض به یک اندکی به دلیل موارد اعفاف شده است. اما بعد از افتراق زمانی، به‌ویژه در سده‌های بعدی، فرانکین ایجاد رابطه این‌ها به جزو زندگی زمین‌شناسی انسان شده است. مثال سال‌های دیگر، این امر به مطالعه عقل اجتماعی اولین مرحله تهیه بردان کار است. به‌ویژه در دیل فراکنش محقق‌ها و مطالعه طراحی اصولی اصل اطلاع‌یابی از سالم بودن منکن و یا ناشناخته هز نو نظر خطر در آن است. به‌دلیل جهت، مطالعه پراکنده مخاطرات، به‌منظوری یکی از متفاوتی‌های فضایی و شناسایی‌های اکولوژی فضایی و فراکنش‌های ایجاد کننده است. در مطالعاتی مانند سربندی اولین‌ها، اولین‌ها طراحی اکولوژی این‌ها به این‌ها، هر گونه جغرافیایی یکی از این‌ها مفهوم. مثال اکولوژی پراکنده فضای جغرافیا گونه برابر با آن‌ها بهتر متشابه. در این‌ها از فرانکین‌هاماند هوازدک قلم، قلمی که می‌گیرد. در برابر مخاطرات محیطی نیز، با این‌ها انجام آورده شد. نگرش به مخاطرات در طول تاریخ تمدن بشر ارائه و می‌سیس، فرانکین ایجاد کننده انسان‌ها و انسان‌ها شود.
روند نگرش به مخاطرات محیطی

در قرن نوزدهم و ماقبل آن، وزارت بلا و خطر به بیماری‌های کشنده‌ای مانند طاعون، سل و ویتامین آن اطلاق می‌شد. این خطرها ناشی از ناگاهانی انسان از طبیعت و مؤلفه‌های آن بود. هدف انسان برای اجتناب از این بلاها شناخت و چارچوبی آنها بود. شدت و رویاروی خطر و بلا از مراحل ناگاهانی انسان هم‌اکنون بود و به سوی عملکرد و دخالت انسان در طبیعت. هر عبارت ذیل، عمداً، ملاحظات و بلاها در جغرافیای سلامت انسان دور می‌کرد که به دلیل استفاده نادرست از منابع طبیعت حاصل می‌شد. بعد از چنین جهانی دوم، توسیعی تکنولوژی قدرت انسان را در مقابل با این نوع بلاها با لازم به طوریکه، اکنون می‌توان گفت از این توسیع سطح عمومی به‌پیش‌بری‌های ریشه کننده و یا تحت کنترل در آمده است. هر نوع بیماری دیگری نیز شناخته شده در زمان کمتری درمان و چارچوب‌های می‌شود. اینکه، بعضی خطرها و بیماری‌های نیز هستند که هنوز چارچوبی نشده‌اند. اما، امروز خطرهای تهدید کننده‌ی زندگی انسان از نوع دیگری است. این خطرها در مجموع، تحت واژه مخاطرات محیطی جمع‌شده است و شامل خطرات مانند سیل، زلزله و آلودگی هوا است. زلزله‌ی سال ۱۵۵۶، شاید اولین مطالعه بود که عامل انسان نیز در اثر این سیل (Gaillard, et al, 2006) به دلیل گونه جنین انسانی و پایین‌تر بودن انرژیتی بشر، عمداً، کاششر سکوت‌گاه‌های انسانی در مناطق اتمی نه و کشتیر دیگری مخرج می‌شود. در مجموع، پیده‌های مخاطرات (Covello and Mumpower, 1985) مورد توجه دانشمندان نیست و مطالعات مربوط به آن نیز بسیار پراکنده است.

اما، بعد از چنین جهانی دوم، به دنبال کشتیر و توسعه تکنولوژی و بهداشت بی‌طرف، جمعیت افزایش یافته و از طرف دیگر، انتظارات انسان بالا رفت. انسانی که نا قابل از چنین تحت سطح‌های طبیعت بود و نمی‌توانست حتی تغییری کوچک در آن دهد بعد از جنگ، توأمند شد و سعی کرد استلایی خود را ایجاد کند. جنگ جهانی دوم نقطه عطفی در رابطه انسان با محیط و طبیعت شد. دخالت بی‌روفه و غیرزیستی انسان در طبیعت مشکلاتی را به بار آورد که، در مجموع، ایجاد نظم طبیعی محیطی را برهم زد و در مرتبه دوم، نظام طبیعت خود انسان را که جزو لاینفک طبیعت است، متأثر و متغیر کرد. در نهایه دوم به‌پیش‌بری، فراوانی مخاطرات انسان‌ساخت به قدری زیاد شد که به‌عنوان دانشمندان این دوره را به‌عنوان انتروپوسن (Anthropocene) نامیدند (Balteanu and Dogaru, 2011); یعنی دوره فراوانی مخاطرات انسانی.

دوره فراوانی مخاطرات انسانی

بعدهدایی، ماده‌ای با فعالیت‌های خطرناک که ممکن است به انسان و مستحکمی اضافه نامه‌اند، ناهنجاری‌های اجتماعی و ایجادی تولید کند و یا سبب تغییر محیط شود (UN ISDR, 2009). از نظر سازمان بهداشت جهانی هر عاملی که به بهداشت محیطی انسان، جانوران و گیاهان اساسیت سازمان محیطی نامیده می‌شود. آلودگی‌ها، گرمایش‌ها، خشکسالی و جن آن مثال‌های بارزی هستند. سازمان بهداشت جهانی بهداشت محیطی را از سیستم‌های انسان می‌داند که با عوامل فیزیکی، شیمیایی، زیستی، اجتماعی و روان‌شناسی محیطی تعیین می‌شود. خطر می‌تواند طبیعی باشد مانند زلزله و خشکسالی و با انسانی باشد مانند تصادفات چاده‌ای و آلودگی‌ها، خطر‌های طبیعی مانند سیل و زلزله از نظر رفتار

1. <http://www.who.int/topics/environmental_health/en>
طبیعت خطر نیستند. اما به دلیل آسباب رساندن به انسان خطر محصول برای آن قرار دارد. وقوع زلزله بر روی برابری انسان با محیط ندارد. انسان در این دور از خطرهایی که انسان تا پیش از گذشته از خطرهایی که انسان درگذشته بوده و در این دوران، خطرهایی که انسان در این دوران ایجاد می‌کند، در سال‌های مختلفی توقیف شده است. Burton and Kates (۱۹۷۶) این موارد مشابهی که در طبیعت وجود داشته و انسان نقش مهمی در آن‌ها داشته است. خطر در این موارد قرار داشته است.
فلسفه و مخاطرات محیطی

انسان همیشه در رابطه با آفرینش نظریه‌های را مطرح می‌کند که، در مجموع، جهان بینی یا دیدگاه فلسفی او محض می‌شود و در بیشتر موارد نیز این دیدگاه اسک را یا زندگی ای یا را شکل دهد. یکی از این زندگی‌های رابطه‌ای با محیط اطراف یا طبیعت است. در زمان یونان باستان، ارسطو معتقد بود که خداوند در سه انسان آفرینده است و همه ایزه‌ای زندگی و زیرشماره طبیعت همه یکی هستند. طرفداران فیلソفه تصور کرده که جهان واحده است و روح دارد. از نظر اقلیتی، طبیعت زندگی بود و روح و ذهن داشت. ابدی‌ترین بیان می‌کرد به طبیعت خلودی خدای، سپس مقدس است رابطه‌ای انسان با محیط اطرافی زنده و انسان در مقام موجود دیشکور در حد نیازهای اولیه خود از آن بهره می‌شد. در این دوران، زمین در مقدار شناخته می‌شود که همه امکانات را در اختیار انسان قرار می‌داد و از این موایی و نیایی می‌کرد. بدن چرخ، نگاه و فتران انسان با طبیعت به شکل رابطه‌ای انسان با مادرش بود. در این دوران، گذر نیز در هر نیوکه در طبیعت دخالت کند و شاید طاقی نیاز برای این کار نبود. پیشتر فیلسوфان هم معتقد بودند که انسان می‌تواند در طبیعت دخالت کند و این رو، فلسفهٔ جیر محیطی ظهور کرد. بر اساس نیوری جیر محیطی انسان معیاری از آن بود که در طبیعت دخالت کند و در نتیجه، طبیعت همه یا حاکم بود. اما، بعد از کارشناسی علم و تشخیص پیشتر فلسفه‌ای را جای‌گزینی کرد. به معنای این می‌گفت که انسان مرکز عالم است و خداوند طبیعت را برای بشر افراده است و باخت و خدمت انسان و طبیعت را در خدمت علم قرار داد. تفکرات و فلسفه‌ای بیکن طبیعت را از حالت مادر انسان به یک منبع برای توسعه اخصاصی تبدیل کرد. در کارته‌های می‌گفت که انسان حاکم و خداوند طبیعت است (Ost. افرادی مانند هکل و کان است از رازه ما دانستند، یرمی ایکن انسان تابع قوانین طبیعت نیست و ما تنها آن طور که خواست از طبیعت استفاده کند. این تغییر در می‌داده در دو زمینه خود داد. اول، ایکن انسان حاکم طبیعت است و دوم، جایگزین روی به‌هم‌پردازی زنده با روش خشک مکانیکی. روانی این تفکر سبب شد که انسان بعد از اقلاب صنعتی، زمین را در مقام مادر نگاه تکن و مهم‌تر از به‌هم‌پردازی را هم به بِش از حاکم خود بسند. این تفکر در دوره‌ای بعد از اقلاب صنعتی قرن نوزدهم انسان را در راستای توسعه قرار داد. انسان از اینکه به تدریج توانستند و قوی‌تر می‌شد و می‌توانست برهم فلسفه‌ی چرگرازی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم از طبیعت به‌هم‌پردازی ایکن داشت باشد خوشحال بود. بر اساس این دیدگاه در رابطه‌ای انسان با محیط مقام انسان بسیار بالاتر بوده است. این دیدگاه بعداً به فلسفه انسان محور (Anthropocentrism).
فلسفه انسان محور

فلسفه انسان محور همیشه در زمینه منافع انسان حکمت می‌کرد. طرفداران فلسفه انسان محور به ارزش ذاتی انسان معنوی هستند و در مقابل، به دیگر اجزای آفرینش ارزش ابزاری می‌دهند. دکتراس، لابینز و سپسینا هم طرفدار این فلسفه بودند. از نظر لین وايت (1967) این فلسفه عالی تجربی محسوب شد. برای اینکه طرفداران آن مانند ارسطو و نیچه و فرانسیس بیسن می‌گویند ارائه انسان بر طبیعت غله باید و در جهت توسعه خود از آن استفاده کنند. بر اساس این فلسفه، انسان باید اینکه بتواند تمدن فعالی را ادامه دهد نمی‌توان مثل حوادث از طرق شکار زندگی کنند و طبیعت برا تغییراتی لطفی می‌شود که باید از آن بهرهمند شود. ابراز بیهقی رده از این منابع طبیعی تکنولوژی انسان است که کارل پپر (1978) آن را راک سوم سبیستهم و محسوب می‌کند و معتمد است که ما باید برای حفظ محیط زیست این راک سوم را اصلاح کنیم. روش و فکر زندگی خودمان و رابطه‌ی خود با طبیعت را اصلاح کنیم. خیال عمومی در هر نوع محیط اصلاح کنیم. افرادی به‌دم‌هار هم مخالف این فلسفه و آزادی انسان بودند. زیرا بایان می‌کردند ذات انسان به وظیفه‌های شهر قدستی در صورت فراتزار آزاد و بدون کنترل، به دلیل توجه به منافع خود، سبب تغییر محیط می‌شود و باید در محدوده‌های اکولوژیکی خود زندگی کنند و با طبیعت هماهنگ باشند. بعضی از فیلسوفان معتمدند که آزادی پیداکنی طبیعت نیست و فقط تا زمانی دوام دارد که وضعیت اقتصادی خوبی حاکم باشد. طبیعت از آن همه است و نمی‌توان به صورت فردی و آزادانه از آن استفاده کرد و باید با حواس عمومی و با حکم مناسب کنترل شود. شیطانی به گفت که آزادی انسان زبانی حاصل می‌شود که منطق باید طبیعت را کلی خلاصی تعریف کره و بیان می‌کند زبان انسان آزاد است که از هر گونه پیروی کند. دکتراس مهم دیگری که فلسفه انسان محور آن را تایید کرد، گرفت‌شاخ حاکم بر رابطه‌ها و محیط و با روابط بین حلقه‌های انسان‌ها و محیط بود. بر اساس این تئوری، حاکم‌های موجود در سامانه‌های آفرینش هم و هم رابطه‌های از انسان‌ها و زندگی است. بعنی به چیکچک تین تغییرات حساس است و عکس عمل شدید نشان می‌دهد. برای نمونه، در سامانه‌های اقیانوس با افزایش نرخ دما نظام جهانی به شدت تغییر می‌کند. طرفداران این فلسفه به این حساسیت‌ها توجه نکردند و کمی بردن کننده کو و حفر تولید تأخیر بیش از این حد و تغییر نگه‌داشته و واکنش نشان دادند. تبدیل روش بهره‌برداری زستانی به روش مکاتباتی سبب تغییر و به عبارت دیگر، مرگ طبیعت شد. در صورتی که فلسفه‌های مختلف فلسفه‌های انسان محور معتمدند که کل طبیعت زندگی است و مرج دارد و با چیکچک‌تین تغییر نموده و واکنشی شدید نشان می‌دهد.

همه این به عنوان زمینه‌ی زمینه‌ی فلسفه‌های دیگری فراهم کرد. نکته‌های مشترک این فلسفه‌ها این بود که انسان حاکم مطلق طبیعت نبسته به حرکت خوایت فراتزار کرد. از دیدگاه این فلسفه‌ها تمام اعضای محیط به صورت امنی و کل محیط به معنایی سامانه‌ای بکاره یارش ذهنی دارد. دوره‌ی رشد و شکوفاگی این فلسفه‌ها به‌دیهه (1970 و 1980) است. رواج این فلسفه‌ها را خلاصه انسان درباره محیط و موجودات دیگر را شکل داد. این حکمت فلسفی به دو شکل زیستمحور و کوئیستمحور آغاز شد.
فلسفه زیست‌محور

فلسفه زیست‌محور (Biocentrism) که با تبلور (Taylor, 1987; Attfield, 1981) به نظر تلویز همان طریکه انسان‌ها حرفزند دانسته است. رفتار انسان در مورد همه اجزای محيط باید ارزش‌دهنده و اخلاقی باشد. به نظر تلویز همان طریکه انسان‌ها حرفزند دانسته است. تمام اعضا ذی‌روح محيط نیز، چون برای زندگی ماندن نیاز می‌کنند، باید محترم باشند. این همان طریکه انسان‌ها حرفزند دانسته است.

فلسفه اکوسیست‌محور

فلسفه اکوسیست‌محور (Ecocentrism) کل سیستم‌ها مجموعه‌ای محیطی ارزش‌دهنده و دارای حرمت می‌داند. باید این فلسفه محیطی در دهه 1960 به‌زیری شد و آغازگر آن آدولف لوپولد (1969) است که اخلاق زمین و مطرح کرد. به نظر لوپولد، هر جزیی زمانی درست است که بی‌کارچگی، یادبود و زیبایی سیستم زیستی، به عبارت دیگر، باید به مکالمات حیاتی هر نوع رسانه گردد. از نظر او، اخلاق فلسفی عبارت است از تنها بین منافع فردی و اجتماعی و اخلاق زیستی عبارت است از آزادی محدود در تلاش برای زندگی ماندن. فرد با اخلاق منافع جویی و منافع جامعه هم‌هنگ می‌کند و اگر اخلاقی در پی منافع خود است، از نظر زیستی نیز انسان حق ندارد برای زندگی خود در منافع‌های زیستی بکار برد. فرد با اخلاق منافع خودی را به منافع‌های زیستی بکار برد. فرد با اخلاق منافع خودی را به منافع‌های زیستی بکار برد.
حیالی است. در مجموع، طرفداران فلسفه‌ای اکوسیستم‌محور با طبیعت گز معتقد بودند که انسان جزو طبیعت است و باید به طبیعت به‌منزله یک کل و به اجزای آن، یعنی همه موجودات، احترام بگذارد.

در مجموع، به‌خاطر طرفداران اکوسیستم‌محور بر چگونگی رفتار انسان با محدود تأثیر دارد و سعی می‌کنند که این رفتار را اصلاح کنند. به‌دیگری این که اصل هر رفتاری که به‌طور مربوط است، تاثیر غالب رفتار انسان با محدود از ارتباط دیدگاه به حکم و راه انتخاب شده است. نگاهی که به تاثیر تولید هدف انسان شناخته می‌شود، دیدگاهی که در طبقه‌بندی حیات انسان در دنیای زنده می‌باشد. نگاهی که به تاثیر انتخاب شده در زبان انسانی از لحاظ درکی می‌باشد.

دیوید هیوم این امثال اگر داد و گفت که شادی در انتقال از دیدگاه اولیعیت دیگران است و این را به‌دست آورد. در نتیجه، انسان به‌عنوان یک موجود در طبیعت جهانی است. این رفتار انسان با محدود از طبقه‌بندی انسان در دنیای زنده می‌باشد. نگاهی که به تاثیر انتخاب شده در زبان انسانی از لحاظ درکی می‌باشد.

1. World Environment and Development Organization
آرزوی حیوانات مطرح شد و بر سر هدف جابجایی و ارزش انسان در آفریقای جنوبی جدی مطرح شد. در زمینه‌ی فلسفه‌ی محیط‌زیستی مانند اکوسیستم‌های اجتماعی، اخلاق زمین، حمایت زندگی و اکوسیستم‌های عمیق به وجود آمد. بالاخره، هولمز رولاستون در دهه ۱۹۹۰ جامعه‌ی بین‌المللی اخلاق محیطی (ISEE) را تأسیس کرد. به نظر ویلیام گری (۱۹۴۳، Deep Ecology) محور اصلی فلسفه‌ی محیطی اعتبار بخشی به فلسفه‌ی اکوسیستم‌های عمیق بود.

در ادامه توسعی فلسفه‌ی اکوسیستموحوری، آن‌ها ناسی در ۱۹۷۳ اکوسیستم عمیق (Deep Ecology) ایجاد کردند. طرفداران این فلسه به اصل برایی زندگی‌های عمیق اخلاق عمیق معنی‌دار و سعی دارند تغییر زندگی را حفظ کنند. در این زمینه، با آبودگی و تبحر محتوای می‌کنند و در مجموع، به جامعه‌ی واحد، زندگی و فعالیت معتقد هستند. بر اساس این فلسه، ارزش جهان‌زا دریگه به عنوان انسان بر اساس سودمندی آن‌ها به انسان نیست، بلکه آن‌ها هم‌ارزش تانی دارند. برای نمونه، تغییر مسمای به دنبال ارزش دارد و انسان حق ندادار را تضعیف کند. به نظر گاندی (۱۹۴۷) فلسفه‌ی اکوسیستم عمیق و اکوسیستموحوری مبانی اخلاقی محیطی را تشکیل می‌دهد و به توسعه‌ی پایدار خمینی می‌شوند. هدف فلسفه‌ی اکوسیستم عمیق این است که بشر را به دنبال اولیه خودش به دنبال وحشت با طبیعت برگرداند و انسان را به شهدوت زندگی تبدیل کند. ناتس معتقد است که انسان جزو طبیعت است و بالاخره یا بیرون از آن نیست و همچنین موجودات از نظر هستی‌شناسی بکنان هستند. ناتس اصول کلی اکوسیستم عمیق را به شرح زیر مطرح کرد:

- زندگی مطلوب همه‌ی موجودات اعم از انسان و غیر انسان ارزش دارد;
- غنا و تنویع اشکال حیاتی فی نفسه ارزش دارد;
- انسان‌ها حق دارند ابتدا غنا و تنویع را کاهش دهند و در الأسریین نیازهای اولیه;
- شکوفا‌ی حیات و فرهنگ انسانی فقط از طریق کاهش جمعیت عملی است;
- دخالت انسان در طبیعت در سال‌های اخیر خیلی سنگین است و روز بروز نیز شدید می‌شود;
- سیاست‌های انسان در زمینه‌ی اقتصاد، اکتشاف، تکنولوژی و ایدئولوژی باید عوض شود;
- از نظر ایدئولوژی یاد در جهت قدرشانسی کیفیت حیات تغییرِ طبیعت صورت گرفت. این اخلاق که به جای باید بردن استانداردهای زندگی به ارزش‌های ذاتی حیات توجه شود (قابل حسنی بدان کمیت و کیفیت زندگی);
- اقداماتی که معتقد به موارد عالی انسان و انسان دارند که درباره‌ی عملی شدن آن‌ها مستقیم یا غیر مستقیم

افلاز در این نظر معتقد که بشر به توسعتی تکنولوژی خود طبیعت را تخریب کرده است، اکتومن، امضا، نمی‌پذیرد با همین تکنولوژی، آن‌ها اصلاح کنند (Bourdeau, ۲۰۰۴). برای این امر باید به مسائل اخلاقی و فلسفی نیز توجه کند و روش زندگی و تکنولوژی و تخریب خود را تغییر دهد. به نظر فرشه (Frechette، انسان بین دو فلسه‌ی انسان‌محوری و اکوسیستموحوری قادر می‌باشد و باید به اصول اخلاقی محیطی پایبند باشد.

نتیجه‌ی این فرانسویه‌ها و بحث‌ها منتهی به این امر گذشت: مطابقت‌ها به هر نوع فرانسوی طبیعی انسانی گفته می‌شود که محیط زندگی و اکوسیستم‌ها را به نحوی به خطر می‌اندازند. مثلاً یا به انسان صدمه بزند یا به موجودات زندگی و یا به

1. International society for Environmental Ethics
پوشش گیاهی و خاک، عنصری از حالت صدومه به انسان به صورت صدومه به هم‌هایی و کنش به هم‌هایی اکوسیستم تبدیل شد. اکون محیط به اکوسیستم در حکم مجموعه‌ای از پروتئین فیلولوفیلا مانند اپسینیو، بی‌آورچی، اسپرسو و افیلکرون جهان را از گرایشی زندگی نامید و به تعیین از زمان یوآن قدمی نام آن را گیاهی ایله زین که ملی‌آهنگ گیاهی با گرفتن از خواص یوآن با نام الهی زمین است. وی بیان کرد که هستی مقدس است و باید حرمت داشته باشد. بر اساس تصور گیاهی کاربردی زمین به هم‌هایی موجودات و محیط زنده و

غیر زنده مجموعه‌ی پیچیده‌ای را شکل می‌دهد که خودش را کنترل می‌کند و شرایط زندگی را در ساره فراهم می‌کند و نکات آن در پیش‌بینی به اساس فیزیک (Lovelock، 2009) و تداوم می‌بخشد. ژنتیک نوبتی می‌کند (توضیح رک: قویلد، 1986)، بنا برای توجه به محیط زنده این را دارد که در مقابل نامعلومی ایجاد شده فعال شود و خود را با زیراکن. اما، لازم به یادآوری بسیار طولانی تر از قدرت تحلیل انسان است. بنا برای انسان برای دوی از اثر زیان‌آور تخریب‌های محیط سیستمی که به شرایط محیطی احتراز بگذارد و تعلق آن را به نزدیک نظری قیاسی از نظر خلاقیت این مطرح می‌کند که همیشه با ابزار گاهی، یعنی از وجود چند سیستمی واحد ذکر انجام و قدرتهای مطلوع باشد. ارزش آن را حفظ کنیم و اعضای آن را به صورت منفرد نگاه تنکیمی، بلکه به صورت یک واحد کل بازرگی که در این صورت است که سیستمی کنیم که را تخریب تنکیمی، زیرا تخریب آن تخریب و نابودی زندگی خوشناست

**مخاطرات محیطی از دیدگاه دین اسلام**

مشکل محیط زیست زمینی آغاز شد که توسعه و رسیدن به رفاه مادی هدف انسان تعیین شد و انسان تلاش کرد که با مجوز‌شدن به روشهای پیش‌رفته در حد بسیار با از طبیعت به‌پردازی کرد. اما در مقابل، هدف پیش‌تر ابزار به‌وجود گردیده بر اساس بود. به‌وجود دین اسلام به‌پردازی از طبیعت نبسته، بلکه رسیدن انسان به تعلیق فکری و کمال اخلاقی است. اگر این هدف را بی نهایت شود، ممکن است، انسان به‌دست دست به تخریب طبیعت نمی‌رود. بلکه سیعی در استفاده از آن در حد تداوم زنگ‌گذاری است. از دیدگاه اسلامی، کل آفرینی به صورت واحده تعریف شده و تجربیات واقعی و حقیقی خداوند است (محقق داماد، 1346)، و در نتیجه، مقدس شده‌اند. بنا برای افراد مقدس به سالاری آفرینی و مدفوع ارسال‌ها و سلسله‌ها و سیختی به مدنی که حاکمی از جهان و ارزش‌شناسی مهربانان بوده‌اند.

آنانه است. در قرن 19، آن درباری محیط زیست ورودی دانشگاه که به‌کنترل آنها تمایزی با رابطه رابطه آفرینی در دین اسلام مقدس است. چنانگه خداوند در موارد متعددی به مشاهده ای رفتاری که انسان وارده می‌کند که حاکمی از جهان و ارزش‌شناسی مهربانان بوده‌اند.

- از دیدگاه اسلامی است که اعتقاد به اینکه که باید آنها تمایزی با رابطه رابطه آفرینی در دین اسلام مقدس است. چنانگه خداوند در موارد متعددی به مشاهده ای رفتاری که انسان وارده می‌کند که حاکمی از جهان و ارزش‌شناسی مهربانان بوده‌اند.

۱. نظر الفنون و الفنون در ایران: کتاب ابتدای نام
۲. هوالد جمیر: خلقت در ایران
این شرافت و قدامی زمانی است که وظیفه ی جانشینی خود را عمل کرده و از اسانت الهی، یعنی همان آبادی محیط و زمین، پاسداری نماید. چون مسئولیت آبادی زمین به عهده ی گذشته شده است(هود: 61). خداوند انسان را از هر نوع فساد و تخریب منع کرده است (اعراف: 85). منظور از آمریک انسان (پیام: 39) این است که همه اجازه استفاده از محیط زیست را دارند، ولی در حد نیاز خود و تا مرز عدم تجاوز به حقوق دیگران، رعایت نکردن این موارد انسان را جزو مشرفین قرار می‌دهد که علی‌البدلی در انتظار آن‌هاست (اعراف: 31 غافر: 43). این مسئله تحت عنوان قاعدهٔ لا ضرر و لا ضرر بیان شده است. ضرر در میانی ضرر رساندن به دیگران به کار رفته که در میانی محیط زیست متعلق به همه‌ی مردم است، پس ضرر رساندن به آن رعایت بکردن حقوق دیگران تلقی می‌شود و حرمت بسیار دارد (محمد‌زاده رهی، 1389). فقه اسلامی در تمام مراحل زندگی و استفاده از طبیعت اصل عدل را مطرح می‌کند (ماده: 8). از نظر مذهب شیعه عدلت یکی از اصول شیعه است. اگر عدلت را استفاده کرده چیزی در جای خود بادی، پس استفاده نباید و درست از محیط زیست از واجبات است. در مجموع، اصول قطعی دین اسلام از سدها سال پیش به محیط زیست اهمیت داده است و از انسان انتظار دارد که با محیط درست رفتار کند و محیط را کل پاک و کامل بداند و در این زمینه، هر نوع تخریب یا بذایه را در آن ناشی از عملکرد نادرست انسان می‌داند.

جغرافیا و مخاطرات محیطی

مخاطرات محیطی تنبیه‌های عملکرد با بهره‌برداری نامطلوب انسان از محیط است. شناسایی و تحلیل این مخاطرات از دو نظر در جویی بررسی جغرافیا قرار دارد. اول، اینکه رابطه انسان و محیط یکی از به‌دیدگاه‌های اصلی مطالعه علم جغرافیا است (Harvey، 1976). دوم، اینکه مخاطرات در مکان ری مده و مکان قلمروی استباهی جغرافیا (Balteanu and Dogaru، 2011) است. در نتیجه، رابطه انسان و محیط منبع فضایی دارد (Space). هر نوع بدیعه یا ویژگی مربوط به مکان و به عبارت کلی همان داده‌ی زمینی در حیطه‌ی مطالعه جغرافیا قرار دارد. این بخش در زمینه‌ی نقش رابطه انسان و محیط در ایجاد مخاطرات محیطی و پرایندگی این مخاطرات را بر روش کن در فضا بحث می‌کند. منظور از فضا (Space) با مکان (Place) فضایی است که انسان در محیط طبیعی ایجاد کرده است که مشکل از ویژگی‌های انسانی و طبیعی و ارزش‌ها و معانی ایجاد شده است.

بحث رابطه انسان و محیط در جغرافیا تاریخ طولانی‌دار دارد. تا اواپل سده‌ی بیستم، در جغرافیا جبر محیطی حاکم بود. جبر محیطی با تعریفی «الواقع» درون‌بن شروع شد و در دهه‌های 1940 مقبوض جغرافیدانان بود. جغرافیدانانی که ریزم، هانتینگتون و سمیل بیان می‌کردند که همه جنبه‌های فرهنگ با محیط کنترل می‌شد و انسان در مقابل طبیعت قدرتی ندارد. در مقابل جبر محیطی، امکان گرایی فرانس بوس (Franz Boas، 1858-1942) را پنداشت. این در مقابل طبیعت قدرتی قرار دارد. در مقابل جبر محیطی، امکان گرایی فرانس بوس (1858-1942) را پنداشت.
طرح شد و افزودن جوی ساور از طرفداران آن شدند. بر اساس این نظریه، هر فرهنگ محتوای شبیه‌تاریخی را انتخاب

۱- طرحی به‌صورت دو طرفان دارد. در طرف اول، هر فرهنگ غیر محتوایی توسط هر فرهنگ محتوایی تؤمکند.

۲- طرحی به‌صورت دو طرفان دارد. در طرف اول، هر فرهنگ غیر محتوایی توسط هر فرهنگ محتوایی تؤمکند.

۳- طرحی به‌صورت دو طرفان دارد. در طرف اول، هر فرهنگ غیر محتوایی توسط هر فرهنگ محتوایی تؤمکند.

۴- طرحی به‌صورت دو طرفان دارد. در طرف اول، هر فرهنگ غیر محتوایی توسط هر فرهنگ محتوایی تؤمکند.

۵- طرحی به‌صورت دو طرفان دارد. در طرف اول، هر فرهنگ غیر محتوایی توسط هر فرهنگ محتوایی تؤمکند.

۶- طرحی به‌صورت دو طرفان دارد. در طرف اول، هر فرهنگ غیر محتوایی توسط هر فرهنگ محتوایی تؤمکند.

۷- طرحی به‌صورت دو طرفان دارد. در طرف اول، هر فرهنگ غیر محتوایی توسط هر فرهنگ محتوایی تؤمکند.

۸- طرحی به‌صورت دو طرفان دارد. در طرف اول، هر فرهنگ غیر محتوایی توسط هر فرهنگ محتوایی تؤمکند.

۹- طرحی به‌صورت دو طرفان دارد. در طرف اول، هر فرهنگ غیر محتوایی توسط هر فرهنگ محتوایی تؤمکند.

۱۰- طرحی به‌صورت دو طرفان دارد. در طرف اول، هر فرهنگ غیر محتوایی توسط هر فرهنگ محتوایی تؤمکند.

۱۱- طرحی به‌صورت دو طرفان دارد. در طرف اول، هر فرهنگ غیر محتوایی توسط هر فرهنگ محتوایی تؤمکند.

۱۲- طرحی به‌صورت دو طرفان دارد. در طرف اول، هر فرهنگ غیر محتوایی توسط هر فرهنگ محتوایی تؤمکند.
استری، در پس این تتوییل وظیفه‌ای اختلاف جغرافیا را در مطالعه‌ی فضا مشخص می‌کند، یعنی در مطالعه‌ی فضا امروزی تأکید بر جغرافیایی ویکی‌گزینی نیست، که ابتدا بر اصول همبستگی و روابط مسئولیت‌آمیز بین اعضای سامانه‌ی انسان و محیط است. در آمیزه و به‌هم‌بوداری این فضا باید نظیم علمی آن برهم خورده و حقوق سیاسی انسانی فضا رعایت شود. بدین جهت، فلسفه اصلی حاکم بر مطالعات جغرافیایی فلسفه‌ی مکان محوری (Geocentrism) ویکی‌گزینی می‌باشد که در این فضا اساس ویکی‌گزینی یک آمیزه مفهومی یک آمیزه مفهومی انسان و رفتار که طبقه‌بندی شده و متعنی‌اند می‌کند و فضا به محل‌های محل بررسی بی‌غذالتی محیطی با فضایی

مطالعه می‌شود (Mennis and Jordan, 2005).
بر اثر رفتار غيرمنطقی و ناگاه انسان با محیط حاصل می‌شود. در کتاب جفری‌دان، متخصصین دیگری هم مانند اکونوزیستها و انسان‌شناسان مخاطرات را بررسی می‌کنند. دیدگاه اصلی این متخصصین رابطه‌ی بین انسان، به منزله‌ی یک فرد، به‌همراهایی از مفاهیم است. در نتیجه، فلسفه‌های تعریف شده آن‌ها دارای نگاه‌هایی است. در همهٔ بحث‌های این افراد، انسان مستند انجام مخاطرات شناخته شده است. این فلسفه‌ها بر اساس مبنای دخالت منافع انسان به‌سرویس اصلی: انسان محور، زیست‌محور، و اکوسیستمی محور تقسیم می‌شوند. در نظریه انسان‌محور به محیط توجهی نمی‌شود و انسان مختار در طبیعت برای اهداف منافع خود است. اما فلسفه‌ی زیست‌محور، هلاکت بر انسان اجزای دیگر سیستم بی‌گناهان و جاوران نیز مورد توجه هستند و رفتار با آنها همانند رفتار با انسان است. اما تئوری اکوسیستمی محور قدرت انسان را از حاکمیت طبیعت به یک عضو از آن پایین می‌آورد و به اجازه نمی‌دهد که بیش از نیاز خود از طبیعت استفاده کند. از نظر دین اسلام هم مخاطرات تنها رفتاری است که برای کاهش یا از بین بردن مخاطرات انسان باید از اسراف دوری کند و به مبانی محیطی تواپردازد.

ثط احط ضفتبض غیطُٔٙمی ٚ ٘بآٌبٜ ا٘ؿبٖ ثب ٔحیٍ حبنُ ٔیقٛز. زض وٙبض رغطافیسا٘بٖ، ٔترههیٗ زیٍطی ٞٓ ٔب٘ٙس ... 25 :177-195.  


